اللام المفردة(قسمت اول

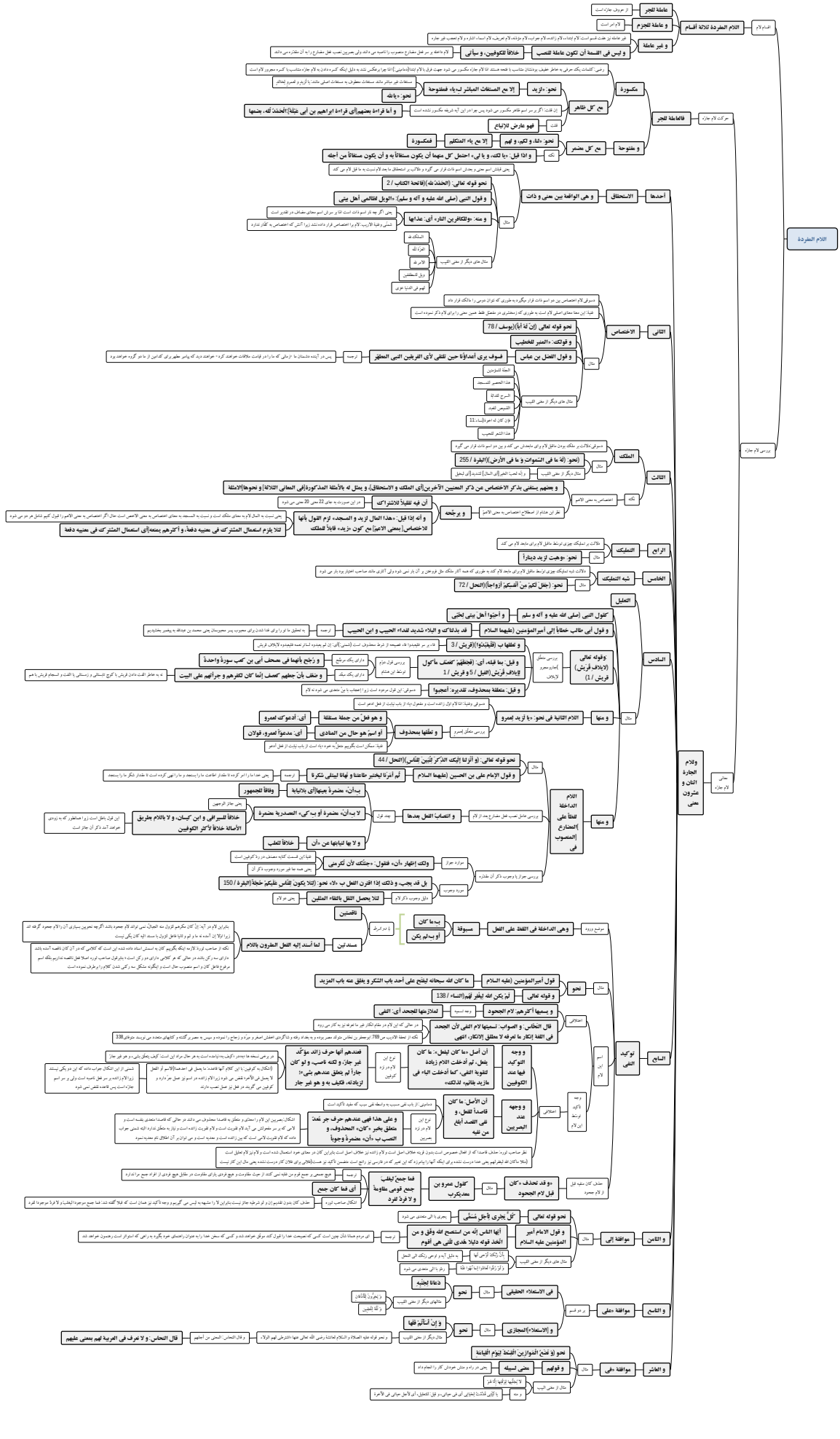

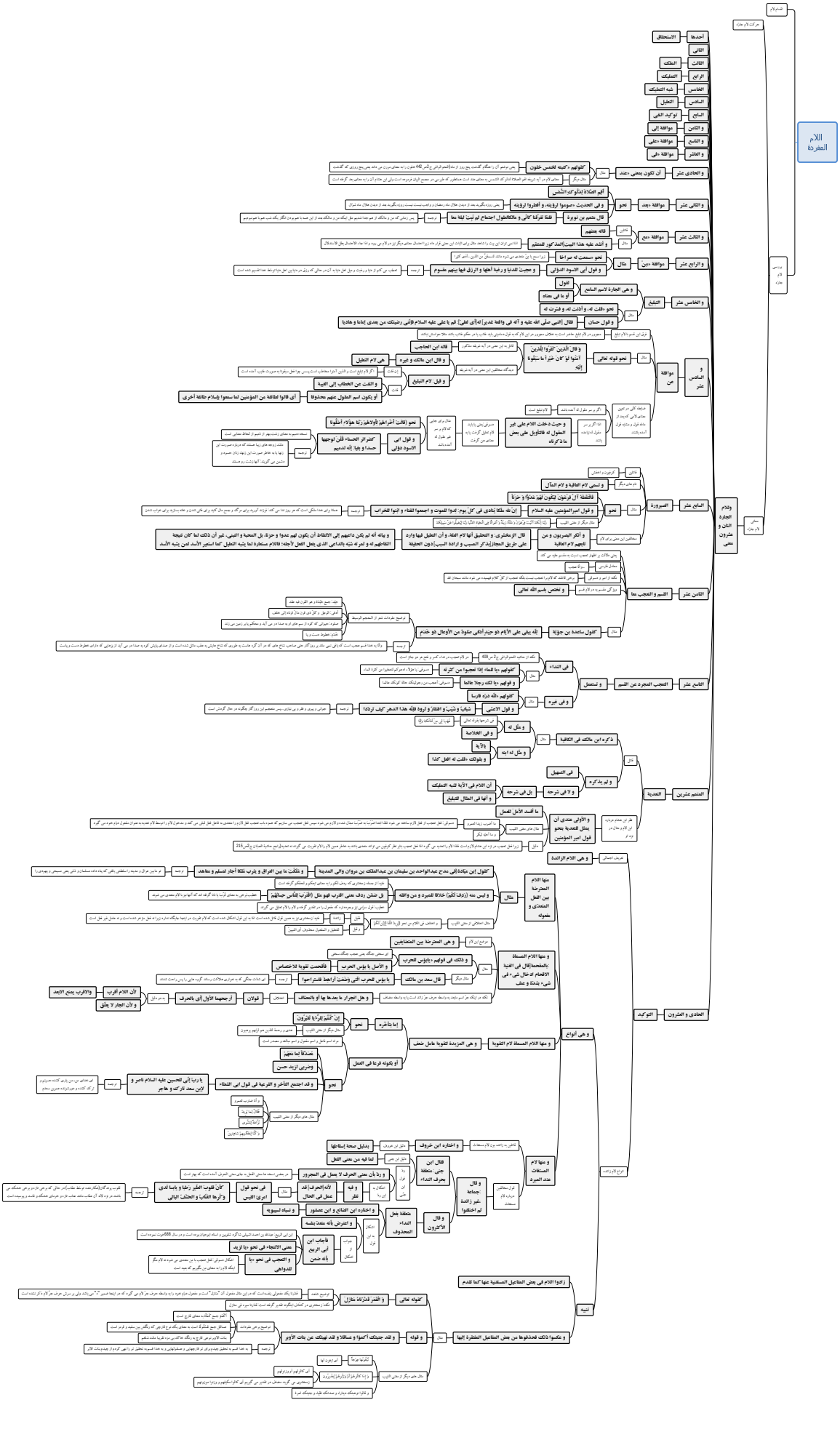
اللام المفردة
الباب الاول
حرکت لام جارّه
الباب الثانی
معانی لام جارّه
أحدها
الاستحقاق
الثانی
الثالث
الملک
الرابع
التملیک
الخامس
شبه التملیک
السادس
التعلیل
السابع
توکید النفی
و الثامن
موافقة إلی
و التاسع
موافقة «علی»
و العاشر
موافقة «فی»
و الحادی عشر
أن تکون بمعنی «عند»
مثال
کقولهم «کتبته لخمس خلون
یعنی نوشتم آن را منگام گذشتن پنج روز از ماه(المرقوانی ج2ش 440 مقول را اینه معانی مرزن بی ماه یعنی پنج روزی که گذشت
مثال دیگر
معانی لام در آیه شریفه اقم الصلاة لدلوک الشمس به معانی عند شده است همانطور که طبرسی در مجمع البیان فرموده است ولی این عنام لام آن را به معانی بعد گرفته است
و الثانی عشر
موافقة «بعد»
نحو
أقیم الصلاة لدلوک الشّمس
و فی الحدیث «صوموا لرؤیته و أفطروا لرؤیته
یعنی روزه بگیرید بعد از دیدن هلال ماه رمضان و واجب نیست نیت روزه بگیرید بعد از دیدن هلال ماه شوال
قال متمم بن نویرة
فلمّا تفرّقنا کأنّی و مالکاطول اجتماع لم نبت لیلة معا
ترجمه
پس زمانی که من و مالک از هم جدا شدیم مثل اینکه من و مالک شب ها از این همه با هم بودن نگذرانده بودیم
و الثالث عشر
موافقة «مع»
مثال
قائلین
قائله جنهم
و اشد علیه هذا البیت(الملک کور للمتمم
لقائلین توان این بیت را شاهد مثال برای اثبات این معنی قرار داد زیرا احتمال معانی دیگر نیز در لام می رود و اثبات بطل الاستدلال
و الرابع عشر
موافقة «من»
مثال
نحو سمعت له شراخا
زیرا سمع با من متعدی می شود مانند قسمتُ من الثمن، راهی کهوا
و قول أبی الاسود الدؤلی
و عجبت للدنیا و رغبة أهلها و الرزق فیها بینهم مقسوم
ترجمه
عجب می کنم از دنیا و رغبت و میل اهل دنیاء آن در معانی که رزق در میانین اهل دنیا توسط خدا تقسیم شده است
و الخامس عشر
التبلیغ
و هی الجارة لاسم السامع
قول
أو ما فی معناه
مثال
نحو «قلت له، و أذنت له، و فسّرت له
و قول حسان
فقال (قضی صلّی الله علیه و آله فی واقعة غدیر) لعلیّ: قم یا علی علیه السلام فإنّنی رضیتک من بعدی إماما و هادیا
مجرور در لام تابع جاهر است ب به معانی مجرور در این لام که قول مناسبی باید عقاب یا امر عکس عقاب باشد مثلا حوشش باشد
و الساد عشر
و موافقة من
نحو قوله تعالی
مثال
الذین کفروا الذین آمنوا لو کان خیرا ما سبقونا إلیه
قول ابن الحاجب
در دیگر معانی ابن معنی هر آیه شریفه مذکور
قاله ابن الحاجب
و قال ابن مالک و غیره
هی لام التعلیل
ابن قلت
اگر لام تابع است و الذین آمنوا معاطف است پس چرا اهل سبقوا به صورت غایب آمده است
و قیل لام التبلیغ
قائل
و التفت عن الخطاب إلی الغیبة
أو یکون اسم المقول منهم محذوفا
أی قالوا لمخالفة من المؤمنین لما سمعوا بإسلام طائفة أخری
ضابطه کلّی در تعیین معانی لام که بعد از مقال قول و مشتقه قول آمده باشد
اگر بر سر مقول له آمده باشد
مقول له تابع است
اما اگر بر سر مقول له نیامده باشد
و حیث دخلت اللام علی غیر المقول له فالتأویل علی بعض ما ذکرناه
مسوغ یعنی بایاده لام تعلق گرفت باید معانی من گرفت
مثال برای معانی که لام بر سر مقول له
نحو (قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا
کسر الراء الحساء قُلْنَ لوجهها حمداً و بعداً إنّه لدمیم
و قول ابی الاسود دؤلی
ترجمه
مثلا همیشه به معانی زشت بهتر از شیم از لحاظ معانی است
مثلا زوجه هانی زیبا هستند که هر زیبا صورت آن زنها زنان صبوه و دختس می گویند. آنها زشت زیبا هستند
و السابع عشر
الصیرورة
قائلین
کرمون و اعظش
و تسمی لام العاقبة و لام المآل
فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدوّاً و حزناً
مثال دیگر
و نسمی لام العاقبة و لام المآل
مثال
نحو
و قول امیرالمؤمنین علیه السلام
إن لله ملکا ینادی فی کلّ یوم: لدوا للموت و اجمعوا للفناء و ابنوا للخراب
ترجمه
همانا برای خدا ملکی است که هر روز ندا می کند فرزند آورید برای مرگ و جمع مال کنید برای فنای شدن و خانه سازید برای خرابی شدن
مثال دیگر از علی الغیب
إنّ لله مَلَکاً آتاه فی قبره رَبُّهُ رَبُّهُ و کَثْرَةُ فی الجنة الغلّ إِنَّهُ لَمُعَذَّبٌ مِنْ شِیکَتِهِ
و أکثر الجمهور و من تابعهم لام العاقبة
معائلین ابن معنی برای لام
قال الزمخشری، و التحقیق أنها لام العلة، و أن التعلیل فیها وارد علی طریق المجاز(ذکر المسبب و ارادة السبب)دون الحقیقة
و بیانه أنه لم یکن داعیهم إلی الالتقاط أن یکون لهم عدوا و حزنا، بل المحبة و التبنی، غیر أن ذلک لما کان نتیجة التقاطهم له و تمرنه شبه بالداعی الذی یفعل الفعل لأجله؛ فاللام مستعارة لما یشبه التعلیل کما استعیر الأسد لمن یشبه الأسد
بعض علامات و اظهار تعجب است به مفسر علیه می کند
مثال دیگر
مثال خارجی
برای تأکید
الثامن عشر
القسم و التعجب بما
برای تأکید کلام و اظهار تعجب نیست بلکه تعجب از کل کلام فهمیده می شود مانند سبحان الله
و لا تخص باسم الله تعالی
و لا تخص باسم الله تعالی
مثال
کقول ساعدة بن جؤیة
لله یبقی علی الأیام ذو حید أدمی سُقُوطَ الأَرْمَالِ ذو خدم
ترجمه
و لله خدا قسم صحیح است که باقی نمی ماند و روزگار علی صاحب شاخ هاگ که در آن گوزه ماست و طوریکه شاخ ماهی که در آن گوزه ماست و از صدای پایش کوزه صدا در می آید و مخلوق با زمین می زند
مثلا خطوط مست و پاست
و لله خدا قسم صحیح است که باقی نمی ماند و روزگار علی صاحب شاخ هاگ که در آن گوزه ماست و طوریکه شاخ ماهی که در آن گوزه ماست و از صدای پایش کوزه صدا در می آید از وهایی که دارای خطوط مست و پاست
التاسع عشر
التعجب المجرد عن القسم
و تستعمل
فی النداء
مثال
کقولهم «یا للماء إذا عجبوا من کثرته
مسوغی یا «ماء» و «یا» کرکتمیلوا من کثرة الماء
و قولهم «یا لک رجلا عالما
مسوغی اعجب من رجل دانک حالا کرنگ عالما
و فی غیره
کقولهم «لله دره فارسا
و قول الاعشی
شباب و شیب و افتقار و ثروة فلله هذا الدهر کیف ترددا
ترجمه
جوانی و پیری و فقر و بی نیازی پس مخصوص این روزگار چگونه در حال گردش است
العشرون
التعدیة
ذکره ابن مالک فی الکافیة
مثال
و مثّل له
کر در سوره جاره تعالی
و فی الخلاصة
و مثّل له ابه
ألا یا
و بثوبک «فقت له اهل کذا
و لم یذکره
فی التسهیل
و لا فی شرحه
بل فی شرحه
أن اللام فی الأیا تنبه التملیک
و أیا فی المثال للتنبیه
ما أقسد الإبل تفعیل
و الأولی عندی أن یعدّی للتعدیة بنحو قول امیر المؤمنین
هل ان عنام مرزه ان لام و مثال در زه م
مسوغی اعل تعجب از فعل لام و ساختمه می شود فقط اینکه اعترزبه عترزبه میزان شده و لام و بی شود جیس فعل تعجب بی سازیم که عموما باب تعجب فعل لام و ابا متعدی به فاعل عنل فلی می کند و مدعول لام و ابا توسط لام تعدیه به عنوان مفعول دوم خود می گیرد
مثال های معلی الغیب
و ما أحسنه زیدا
و ما أحسنه لبکر
دلیل
زیرا فعل تعجب در زه در عنام لام و است فقط لام را تعدیه می کرد تا فعل تعجب بنابر نظر کوفیین می تواند متعدی باشد به عنام جیس لام و ابا(ظرفیت می گیرند تعدیه)جمع ساختیا همان ج 215
الحادی و العشرون
التوکید
و هی اللام الزائدة
تعریف اصلی
منها اللام المجرّرة بین الفعل المتعدی و مفعوله
مثال
کقول ابن بیادة(ابی مدح عبدالواحد بن سلیمان بن عبدالملک بن مروان والی المدینة
و ثلثک ما بین العراق و یثرب ثلثا أجار لمسلم و معاهد
ترجمه
تو نیاین مرکز و مدینه را مسلمانی باقی که پناه داده مسلمان و ذمی یعنی مسیحی و یهودی را
و لیس منه (زدف لکم) خلافا للمبرد و من وافقه
عبد ابن حجیله ریحانی می گوید مثل دیگر از معنی الغیب
بل ضمن ردف معنی اقترب فهو متّعد إلی مفعول بنفسه
تقدیر و فی ضربه معنی اقترب یا ثلثا گرفته اند که آنها نیز با لام متعدی می شوند
خطیب قول سیرانی نیز و مجرد را که مفعول را در تقدیر گرفته و لام را لام تعلیل می گیرند
مثال اعتلالی از علی الغیب
و اعتلف فی الماء ما یرد ان سمر [یرید الله لِیُبَیِّنَ لَکُمْ
عبد ابن حجیله نیز به همین قول قائل شده است اما به این قول اشکال شده است که لام ظرفیت در اینجا جایگاه ندارد زیرا به فعل نوع شده است و به عامل غیر فعل است
زائدة
و قول
فعل
و قول
کفعلتُ و الشعراء مخطوبون أی الشیب
و منها اللام المسماة بالمقحمة(قال فی المغنیة الاقحام ادخال شیء فی شیء بلا فائدة و عنف
و هی المقحمة بین المتحابین
موضع این لام
و ذلک فی قولهم «بایوس للحرب
و الأمثل یا بوس الحرب
فالمحمت تقویة للاختصاص
مثال دیگر
قال سعد بن مالک
یا بؤس للحرب التی وضعت أراهط فاستراحوا
ترجمه
این شادت جنگ که جاری هلاکت رساند گروه هایی را پس راحت شدند
و هل انجرار ما بعدها یا بالمضاف
تفاوتی
فیوان
أرجحیتها الأول أی بالعرف
نکته در اینکه هر اسم بلفظه به واسطه حرف جر زائد است یا به واسطه مضاف
من دلیل
لأن اللام أقرب
والاقرب یمنع الابعد
و لان الجار لا یلغی
و هی أنواع
و منها اللام المسماة لام التقویة
و هی المزیدة لتقویة عامل ضعف
إما بتأخیره
نحو
مثال دیگر از معنی الغیب
هدی و رحمة للذین هم لربهم یرهبون
تو که اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه و مصدر است
أو یکونه فرعا فی العمل
تعمّدًا لما نهیتم
و ضربی لزید حسن
نحو
و قد اجتمع التأخیر و الفرعیة فی قول أبی الثناء
یا رب أبی للحسین علیه السلام نامر و لابن سعد کارک و هاجر
ترجمه
ای خدای من پاری کننده حسینم و ترک کننده و جفا نموده حسین سعد
مثال های دیگر از معنی الغیب
و لا ضارب لصدور
فلا لما یرید
زائماً لبشری
و لا بمنکبهم ناعین
و منها لام الصلة
مثلی ان عروف
و اختاره ابن خروف
مثلی ان جنی
قال ابن جنی منتقدة بحرف النداء
زیرا قول ابن جنی
تشکارند ابن بابا
بدلیل صحة إسناتها
لما فیه من معنی الفعل
و رد بأن معنی الحرف لا یعمل فی المجرور
در بعضی نسخه ها معنی الفعل به معانی حرف التعدی است که بهتر است
و فیه نظر
لأنه[الحرف] قد عمل فی الحال
مثال
فی نحو قول امری القیس
کأن قلوب الطیر رطبا و یابسا لدی وکرها العناب و الحشف البالی
ترجمه
قلوب پرنده گان(شکارنده توسط مطالعه) مرا مثلی که برخی تازه و برخی خشکند می باشند در وکره لانه آن عناب مانند خاب تازه خرمای خشکند و خشه و پوسیده است
و قال جماعة منهم زائدة لم تحتلوا
و قال الأخفش
و نساء لسیبویه
و اختاره ابن الضائع و ابن عصفور
و اعترض بأنه مخلّ بمعنی
فاجاب ابن أبی الربیع بأنه خص
معنی الانتهاء فی نحو «یا زید
و التعجب فی نحو «یا للدواهی
ابن ابی الربیع عبدالله بن احمد اشبیلی دکتره نظرین و استاد ابوحیان بوده است و در سال 688 فوت نموده است
اشکال صرفی: فعل تعجب با بی متعدی می شود که لام بگیر اینکه لام را به معانی بین بگیرم که بعید است
متعلقة بفعل النداء المحذوف
و قال الأکثرون
اشکال به این قول
و اشکال
و اشکال
زائدوا اللام فی بعض المفاعیل الصلحیة منها کما تقدم
تنبیه
کقوله تعالی
و الفضر فذرّاة منازل
توضیح دادند
نکته: رجشتری در کشاف دیگره تقدیر گرفته است. تقدیره سوء فی منازل
و عکسوا ذلک فحذفوا من حیّز المتاصل المضطرة إلیها
مثل
و قوله
و قد جنیتک أکمؤا و عساقلا و قد نهلتک عن بنات الأوبر
توضیح برخی خرده ها
اکثر جمع کثرة به معانی خارج است
عساقل جمع عُسْقُولَة است به معانی یک نوع قارچ که رنگش بین سفید و قرمز است
بنات الاوبر برخی قارچ به رنگ خاک بی مزه قرمز مانند شغبی
ترجمه
به خدا قسم به تحقیق چیدم برای تو قارچهایی و صطرلهایی و به خدا قسم تحقیق تو را بهی گردم از چیدنیات الاوبر
مثال های دیگر از معنی الغیب
اتیتها عرایة
ابی نجدون لها
و إذا کالرجل فأوزارهم یشورون
کم کالرجلهم أوزارونهم
رجشتری می گوید: مفصلی در تقدیر می گیریم تو کالرجل اسکلهم و وزرنا سرزرهم
و کالرجل و همگنگ میزاره و صدنگ طیّاه و جینگ شره